همکاری‌ها با وزارت دفاع در حوزه ارتقای قدرت موشکی سپاه گسترده خواهدشد

سردار سرتیپ پاسدار امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه انقلاب اسلامی به همراه معاونین این نیرو با حضور در ستاد وزارت دفاع با امیرسرتیپ محمدرضا آشتیانی دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار سردار امیرعلی حاجی‌زاده با تبریک انتخاب امیرسرتیپ آشتیانی به سمت وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح بر تعامل، همکاری و تبادل تجربیات دو مجموعه وزارت دفاع و نیروی هوافضای سپاه تاکید کرد و افزود: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نقشی موثر و تعیین‌کننده در ارتقای قدرت دفاعی نیروی هوافضای سپاه می‌تواند داشته باشد. فرمانده نیروی هوافضای سپاه ابراز امیدواری کرد: ان‌شاءا... در دوره جدید وزارت دفاع همکاری‌ها در حوزه ارتقای قدرت موشکی سپاه گسترده خواهدشد. وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نیز در این دیدار با اعلام آمادگی وزارت دفاع برای تعامل و همکاری تنگاتنگ با نیروی هوافضای سپاه، خاطرنشان کرد: رفع تمامی نیازمندی‌های نیروی هوافضای سپاه اولویت اول وزارت دفاع خواهدبود.

می‌توانیم از اقتصاد دهه ۴۰ و ۵۰ به اقتصاد دوران مهندس موسوی هم پی ببریم و اقتصاد شبه‌مدرن ایران در یک فرآیند ۸۰ ساله از زمان پهلوی ساخته شد. البته طراحی اصلی و عناصر آغازین آن از دوره ناصرالدین‌شاه با آمدن سرمایه خارجی و گره خوردن سرمایه‌داران ما با سرمایه‌داران خارجی آغاز شد اما به صورت سیستماتیک اقتصاد فعلی در دوره پهلوی اجرایی شد.

این اقتصاد از نظر مدلی که اجرا می‌شود همیشه تابعی از نظام جهانی بوده است کما این‌که رژیم شاه نیز یک رژیم وابسته بود و سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی که سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ غربی‌ها می‌شود مدل اصلی اقتصادی که در اروپا حاکم بود سوسیال دموکراتیک یا حداقل مدل کینزی است و این مدل نئولیبرال نیست. لذا در آن مقطع نیز بی‌عدالتی تا این اندازه حاد نبوده‌است و اکثر مردم آمریکا و غرب از دهه ۶۰ میلادی به‌عنوان یک دوره طلایی یاد می‌کنند و می‌گویند از دهه ۸۰ میلادی وضعیت بد شد و آمار هم همین را نشان می‌دهد که فاصله بین دهک‌های درآمدی در اقتصادهای متروپل به‌صورت وحشتناک افزایش داشته است البته درست است که به‌صورت اسمی شاهد افزایش دستمزدها بوده‌ایم اما این افزایش واقعی نیست و قدرت خرید آنها هم افت کرده‌است و نظام‌های آموزشی و بهداشتی آنها از حالت تمام رایگان به حالت کاملا پولی تبدیل شد. مدل اقتصادی که در دوره شاه هم اجرا می‌شد مدل کینزی بود اما اقتصاد ایران یک مدل سرمایه‌داری، پیرامونی، دفرمه و متوازن با این نسخه بود که در دهه ۶۰ دولت موسوی همان مدل را کم و بیش ادامه داد در حالی که خیلی کارها می‌توانست انجام دهد.

> برای رسیدن به استقلال اقتصادی ابتدا ساخت اقتصاد ما باید تغییر کند و پیش‌شرط اصلی آن اجرای پروژه عدالت است یعنی ما باید سیستم بازتوزیع عادلانه ثروت را عملیاتی کنیم

این در حالی است که انقلاب اسلامی یک پدیده بی‌بدیل بود و امام به‌عنوان یک استراتژیست سیاسی بزرگ‌ترین انقلاب مردمی قرن بیستم را رهبری کرد درحالی که هیچ انقلابی از لحاظ حضور توده‌ای با انقلاب اسلامی ایران قابل مقایسه نیست کدام انقلاب این‌چنین است؟ انقلاب چین ۱۹۴۹، انقلاب فرانسه ۱۷۸۹، انقلاب فوریه ۱۹۱۷، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب ویتنام یا انقلاب الجزایر فقط یک انقلاب را بگویید که از لحاظ حضور مردمی قابل مقایسه با انقلاب اسلامی باشد.

به صورت مصداقی و خلاصه بفرمایید در دولت هاشمی و دولت‌های پس از آن چه اتفاقاتی مبتنی بر چه تفکراتی صورت گرفت که ضد عدالت بود و به اعتراضات مردمی منجر شد؟

دولت هاشمی یک نقطه عطف است چرا که مشخص بود او در حال ارائه یک مدل حکمرانی جدید است و برنامه اول توسعه از همان سال اجرایی می‌شود در اینجا یک اتفاقی رخ می‌دهد و آن هم این است که نسخه حاکم بر اقتصاد ایران در حال تغییر کردن است. اجرای نسخه دست و پا شکسته از مدل کینزی در اقتصاد ایران سال ۶۸ تغییر کرد و این دقیقا تحت تأثیر نظام جهانی بود چراکه از دهه ۱۹۷۰ به بعد اقتصادهای سوسیال دموکراتیک و کینزی به سمت اقتصادهای نئولیبرال رفتند و این مسأله تأثیر خود را در سال‌های ۶۰ تا ۶۷ که ما نسخه اولین برنامه توسعه خود را در حال نگارش هستیم می‌گذارد.

برنامه اول توسعه توسط چه کسانی نگارش شد؟

این موضوع عمدتا توسط همان تیم عملیاتی اقتصادی موسوی بودند که به دولت هاشمی منتقل می‌شوند. شما ببینید که مدیران دولت موسوی چه کسانی هستند زنگنه، غرضی، نوربخش و عادلی هستند و همین افراد دوباره در سال ۶۸ در دولت قرار می‌گیرند اما برنامه توسعه را مدیران میانی سازمان برنامه می‌نویسند.

چقدر احتمال نفوذ وجود دارد در حالی که در دوره هاشمی انقلاب اسلامی در حال نوعی پوست‌اندازی بود اما در اینجا یک حلقه طرح این تغییر را نگارش می‌کرد.

من منکر نفوذ نمی‌شوم اما از لحاظ فکری این جریان فارغ‌التحصیل نظام‌های دانشگاهی هستند که به آنها یاد می‌دهد تولید علم و نظریه‌پرداز در نظام جهانی است و هر چه بگویند ما باید تبعیت و ترجمه کنیم از این رو تفکر ما حدود صدسال است که ترجمه‌ای شده است. به هرحال مختصات دولت آقای هاشمی این بود که نسخه اقتصادی تغییر کرد و نئولیبرالی شد، در حالی که شما دارید اولین نسخه برنامه توسعه جمهوری اسلامی را می‌نویسید چرا باید همه ساخت نظام اقتصادی موجود در جهان را بپذیرید در حالی که باید برای آن دینامیت می‌گذاشتند و این ساختمان را از نو می‌ساختند اما هیچ‌گاه این کار را نکردند.

از سوی دیگر ۱۰ سال در برخی موارد بروکراسی ایجاد شد و کاملا آماده بود این حرف‌ها را بپذیرد یعنی آقای هاشمی به مدت ۱۰ سال مهره‌چینی کرده بود طوری که فقط تابع او باشند.

تیم بروکراتیک که طرح برنامه جدید دولت هاشمی را اجرا می‌کنند حدود ۶۰درصد از آن متعلق به دولت موسوی هستند که در همان زمان شعارهای الکی چپ می‌دادند و هیچ کاری هم نمی‌کردند.

آیا از طریق نسخه نئولیبرالی می‌توان به توسعه رسید؟

خیر، به نظر من اصلا نمی‌شود. ما در بین کشورهای پیرامون یک مدل هم نداریم که از طریق نسخه نئولیبرالی کشوری با معیارهای توسعه آنها به توسعه رسیده باشد و مثال‌هایی که درباره ژاپن و مالزی می‌زنند هیچ‌کدام در دوره نئولیبرالی نیست.

بنابراین دولت هاشمی که قرار بود توسعه را اجرا کند نسخه را اساسا غلط انتخاب کرد. من نمی‌دانم آنها آگاه بوده‌اند یا خیر اما نسخه را اشتباه رفتند ضمن این‌که نئولیبرالیسم اساسا به سمت عدالت نمی‌رود و این دو موضوع مانند جن و بسم ا... هستند و با یکدیگر قابل جمع نیستند. در اجرای نسخه نئولیبرالی یکی از موارد این است که شما سعی می‌کنید حوزه‌هایی از اقتصاد را تحت عنوان و خصوصی‌سازی و کاستن از بخش دولتی به‌عنوان ناکارآمدی و متورم بودن اقدام به خصوصی‌سازی کنید اما نکته اینجاست که این خصوصی‌سازی به نفع مردم نیست بلکه کاملا به ضرر مردم است. برای فهم بهتر چند مثال از ایران و انگلستان می‌زنم. خصوصی‌سازی مدل تاچر، نخست‌وزیر پیشین انگلستان بهداشت فراگیر تمام‌عیار پوشش‌دهنده را نابود و آن را مانند آموزش پولی کرد. دولت آقای هاشمی و تیم کارگزاران هم عینا همین مدل را در ایران اجرا می‌کنند اما در ایران کاری که می‌کنند این است که شرکت و کارخانه‌هایی را که به دست دولت داده بودند با بی‌کفایتی دولت موسوی اغلب ورشکسته شدند و به بهانه ورشکستگی آنها را بین عده‌ای از مدیران دولتی زیر قیمت و بدون مناقصه توزیع می‌کنند.

که از اینجا مفهوم رانت در اقتصاد ایران سروشکل می‌گیرد.

بله، به آن هم خواهم رسید اما یک نمونه دیگر از این خصوصی‌سازی در حوزه آموزش است تحت عنوان خودگردانی مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها می‌شود و همان بلایی که تاچر بر سر بهداشت و آموزش انگلستان درآورد، در ایران هم اجرا کنند.

این حرکت‌هایی که انجام می‌دهند نقدینگی و انباشت درآمد ایجاد می‌کند و سپس خدماتی بودن و غیرتولیدی بودن اقتصاد ایران را بیشتر می‌کند. این موضوع علاوه بر فاصله طبقاتی تورم هم ایجاد می‌کند؛ طوری که مقطعی بوده که تورم به ۴۹ درصد رسیده، و این نتیجه همین سیاست‌هاست.

یکی دیگر از کارهایی که این مدل اقتصاد دنبال می‌کند تعدیل ساختاری است. این معنای تضعیف سیستماتیک نیروی کار است، یعنی شما استخدام‌ها را از حالت دائمی خارج کرده و نیروی کارتان را از نظر امنیت شغلی ناامن می‌کنید. بنابراین روند خصوصی‌سازی، تعدیل ساختاری، ایجاد یک طبقه نوظهور سرمایه‌دار، فاصله طبقاتی و تورم حاصل اقتصاد نئولیبرال و معنایش فقدان عدالت است. یعنی عدالت اقتصادی اجتماعی مدام دور می‌شود و درعین‌حال مسؤولان بیشتر در حال ثروتمند شدن هستند، سپس آقای هاشمی در نماز جمعه از مانور تجمل می‌گوید.

یک نکته دیگر این است که این طبقه نوظهور به دلیل قدرت سیاسی و اقتصادی دیگر زبان و صدایش بلندتر از بقیه اقشار است و این باعث می‌شود که این سبک زندگی را بیشتر تبلیغ کند.

بله، از سال ۶۸ سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد تحت عنوان پلورالیسم به سمت انبوه نشریات می‌رود. حالا این نشریات چه کسانی هستند؟ یا صدای بورژوازی ایران هستند یا صدای طبقه متوسط. بنابراین سیاست آقای هاشمی ظرف دو سه سال تغییرات آشکاری در آرایش طبقاتی جامعه ایران ایجاد می‌کند که اولا سرمایه‌دار نوظهور و دوما به‌شدت رانت‌خوار و پولدار است.

آنها از راه همین خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری‌ها، به سرمایه‌های خارجی گره می‌خورند و طبقه متوسط ایران را تقویت می‌کنند و این تقویت از نظر فرهنگی هم فضایی درست می‌کند که از آن برای سهم‌خواهی سیاسی استفاده می‌کنند. نشریه کیان یکی از این نشریات است که قرار بود طبقه متوسط مدرن ایران را به نفع بورژوازی نوظهور بسیج ایدئولوژیک کند و نتیجه آن را در دوم خرداد گرفتند. سرمقاله کیان در سال ۶۸ می‌گوید ما صدای جامعه محذوف ایران هستیم؛ یعنی طبقه متوسطه مدرن را محذوف می‌داند حالا در همین جا به تئوری‌های سروش توجه کنید که چکیده آن این است که ما آرمان‌گرایی و عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی را پای مشهورات بورژوازی مدرن قربانی کنیم.

یک نکته جالب هم این است که این حلقه کیان زیر عبای هاشمی‌رفسنجانی در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری بودند.

بله اصلا پایگاه‌شان آنجا بود و این مبتنی بر یک طراحی بود؛ در آن سال‌ها کیهان فرهنگی مقاله منتشر می‌کرد که و به سبک خودش منتقدان را طوری چینش می‌کرد که سروش پیروز شود، سال ۶۸ ما در کیهان با آقای نصیری مدیرمسؤول وقت تصمیم گرفتیم که این بازی را به‌هم بزنیم و نقد سروش را به فضای عام آوردیم و مثل بمب منفجر شد اما جالب است بدانید چه کسی از سروش حمایت می‌کرد، هاشمی‌رفسنجانی. یعنی کار این‌قدر برای آنها جدی بود که حتی می‌خواستند آقای نصیری را بردارند اما رهبری گفتند این تیم باید بماند و این مدل باید ادامه پیدا کند؛ حالا هدف سروش چه بود؛ آنها تلاش داشتند از نظر فرهنگی متناظر با حرکت اقتصادی پیش بروند و آرایش طبقاتی جامعه را نیز تغییر دهند.

این بحث را از این جهت مطرح کردم تا این فضا ایجاد نشود که آقای هاشمی یک حلقه‌ای از مدیران را آورد و به آنها گفت یک الگوی جدید اقتصادی طراحی کنید بلکه خودش هم آن را بسط داد و برای اجرای آنها یک پیوست‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و اجتماعی در نظر گرفت.

بله، سیاست‌هایشان در میدان آوردن روشنفکران، در حمایت از جریان سکولار در عرصه فرهنگ، بازار نشر کتاب، سینما و حوزه نمایش و تغییر سبک زندگی مبتنی بر همین اهداف بود. شما وقتی وزن آرایش طبقاتی جامعه را تغییر و وزن طبقه متوسط را زیاد می‌کنید باید یک جهان‌بینی و سبک زندگی هم برای آن تعریف کنید و آن سبک زندگی باید دقیقا منطبق با این سیاست اقتصادی باشد. آنها نیز این کار را از طریق نشریات‌شان مثل همشهری، ایران و کیان و انبوهی از نشریات دیگر انجام دادند که نوعی ترویج سکولاریزه شدن بود.

اولین جرقه شورش‌های اجتماعی و اعتراض‌های مردمی در دوره هاشمی‌رفسنجانی واکنشی نسبت به این تغییر و تحولات در دو سطح است؛ یکی در سطح رهبری نظام و دیگری اعتراض‌های مردمی است اما این جریان گوش‌شنوایی نه به اعتراض‌های مردم دارد و نه به هشدارهای رهبری.

از سال ۱۳۷۰ ما به‌وضوح می‌بینیم که آقا بارها ورود می‌کنند و در حوزه فرهنگ و در حوزه اقتصاد این تذکرات را می‌دهند، ولی توازن قوا در ساختار سیاسی به گونه‌ای است که اساسا این جریان موفق‌تر هستند و سیاست‌شان را پیش می‌برند. یک اتفاق دیگر هم نظام آموزشی دانشگاهی کشور در کنار رسانه‌ها بود که نظام آموزشی و دانشگاهی کشور دائما بحث تکنوکرات‌ها و بروکرات‌های جدید را پمپاژ می‌کند و تبدیل به تکنوکرات‌های آماده‌ای می‌شوند که می‌توانند جذب دولت و بروکرات شوند.

چه بسا راه‌اندازی ایده دانشگاه آزاد همین مساله بوده‌باشد.

هیچ بعید نیست، چون دانشگاه آزاد دو ویژگی دارد؛ یکی خصوصی بودنش که کاملا با آن مدل نئولیبرال سازگار است، ثانیا فضای مشهورات علم مدرن به‌خصوص علوم انسانی سکولاریستی را به همه جای کشور حتی روستا می‌برد.

یعنی یک‌باره شما می‌بینید آن آدم بنده خدا در یازد و حاشیه فلان کویر را با این حرف‌های جدید اینها را هم کاملا سکولاریزه می‌کنند، دقیقا این اتفاق بزرگی است و کاری است که شاه نتوانست بکند.

جمع‌بندی کنم؛ هرکجا سیاست‌های نئولیبرالی اجرا شده است، چه در کشورهای متروپل و چه در کشورهای پیرامونی، درصدی شورش اجتماعی ایجاد شده و این طبیعی هم است، چون گروه‌هایی در حال محروم شدن هستند و سیاست‌های نئولیبرالی لایه‌های پایینی جامعه را له می‌کند.

> نسخه اقتصادی دولت آقای هاشمی نئولیبرالی بود در حالی که باید برای این روش دینامیت می‌گذاشتند و این ساختمان را از نو می‌ساختند اما هیچ‌گاه این کار را نکردند

به صورت مصداقی بفرمایید چرا دولت هشت ساله آقای هاشمی نه‌تنها پیوست عدالت نداشت، بلکه کاملا مقابل عدالت ایستاد؟

خصوصی‌سازی آموزش و خصوصی‌سازی بهداشت یکی از این مصادیق بود؛ یکی از دیگر از نمونه‌ها بلایی است که بر سر نیروی کار و دستمزدها و قراردادهای کاری آوردند و ناامن‌سازی تمام‌عیاری در حوزه شغل ایجاد کردند.

ریشه اتفاق هفت‌تپه خصوصی‌سازی است که در اجرا این بلا را ایجاد می‌کند که این نوع خصوصی‌سازی نئولیبرالی است. اگر رهبری از خصوصی‌سازی حرف می‌زدند مقصود ایشان خصوصی‌سازی‌های مردمی است یعنی وزن بخش کوچک و متوسط در اقتصاد زیاد باشد. طبق برآوردی که من کردم در سیاست‌های اقتصادی دوره هاشمی، کشاورزی در بخش تولید، دقیقا افت می‌کند، از ۱۵/۷ درصد سهمش در تولید ناخالص داخلی به ۱۰/۳ درصد می‌رسد و تمام خصوصیات اقتصاد نامتوازن ما اینجا تقویت می‌شود. بعد گروه خدمات بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی دارد. این آماری است که کارشناسان اقتصادی خود آقای هاشمی در کتاب‌هایی که تئوریسین‌های خودشان نوشتند ارائه دادند.

موضوع بدهی‌های خارجی واقعی چیست؟

یکی دیگر از ویژگی‌های اقتصاد نئولیبرال همین است که شما را بدهکار می‌کنند و مصداق دقیق آن در اینجا یونان است که از شدت بدهکاری به لب مرز نابودی رسیده است.

اگر بخواهیم تا اینجا یک جمع‌بندی کنیم باید بگوییم یک تحولی در نگاه کلان حاکمیت بر کشور اتفاق افتاد و نسخه اقتصادی کینزی به نسخه نئولیبرالی تبدیل شد و بعد این نسخه در همه ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ظاهر شد؛ سپس دولت آقای خاتمی در ظاهر به‌عنوان اعتراض به وضع موجود دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی رای می‌آورد و آنجا موضوع آزادی‌های اجتماعی و فضای باز سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند. نسبت این دغدغه‌ها چگونه قابل ترسیم است؟

هدف تیم آقای خاتمی این بود که طبقه متوسط مدرن را بسیج کنند و از طریق بسیج طبقه متوسط، توازن عرصه سیاست را در ساختار سیاسی به نفع بورژوازی نوظهور تغییر دهند؛ البته وزن طبقه متوسط مدرن در ایران از طریق سیاست اقتصادی هاشمی و فضای فرهنگی-رسانه‌ای زیاد و به گفتار حاکم بدل شده بود. درحالی که برنامه خاتمی اصلاً- تغییر ریل‌گذاری نئولیبرالی نبود، خاتمی دقیقاً- امتداد برنامه نئولیبرالیسم هاشمی بود. جامعه و اقتصاد ایران نمی‌تواند با هیچ نوع نسخه نئولیبرالی نه به عدالت برسد و نه به توسعه و توانمندسازی و هر نوع تلاش در مسیر نئولیبرالیزه کردن اقتصاد آب در هاون کوبیدن است. مدل آقای خاتمی بیشتر توسعه سیاسی بوده است و می‌خواستند از تغییرات اقتصادی در حوزه سیاسی نتیجه بگیرند. از نظر شاخص تورمی، متوسط شاخص تورم در همین سال‌ها در دوران خاتمی، ۱۵/۵ که نسبت به ۲۲/۵ دوره هاشمی کاهش نشان می‌دهد اما همان زمان ما اگر مقایسه کنیم با متوسط تورم در مصر، یا عربستان همان زمان بسیار بالاتر است. یکی از کارهای مهمی که دولت خاتمی انجام داد قانون خصوصی‌سازی بانک‌ها را تصویب و این کار وزن سرمایه مالی را در اقتصاد ایران تقویت کرد درحالی که نئولیبرالیسم از نظر اقتصادی عمدتا به سرمایه مالی تکیه دارد.

به دولت احمدی‌نژاد برسیم. چگونه مردم برای بازگشت دوباره عدالت به متن جامعه امیدوار شدند؟

دولت احمدی‌نژاد در فضایی روی کار می‌آید که آن بدیلی که رهبری با عنوان مبارزه با فقر و فساد و تبعیض ایجاد کردند در جامعه خریدار پیدا و بدنه اجتماعی را امیدوار می‌کند و نسبت مدیریت اشرافی و متکبر با مردم را ابتدا در شهرداری تغییر دادند و مقداری فضا را برای متحرک شدن بدنه فرودستی که احساس می‌کرد در ساختار سیاسی صدایی ندارد، فراهم می‌کند. دولت احمدی‌نژاد برای اولین بار بعد از انقلاب آن حلقه بسته مدیریتی را که از زمان مهندس موسوی شکل گرفته بود شکست و الیت سیاسی ایران در ساختار قدرت عوض می‌شوند. اما نکته این است دولت احمدی‌نژاد با یک ریل‌گذاری کلان روبه‌روست، ریل‌گذاری نئولیبرالی که در ساخت اقتصادی ایران نهادینه شده است، حالا باید چه کار کرد. کار عاقلانه این است که شما شروع کنید با تغییر نسخه تغییر تدریجی ریل‌گذاری‌ها ساخت اقتصادی را عوض کنید، حتی اگر ساخت اقتصادی را عوض نمی‌کنید نسخه را قطعا باید عوض کنید و با این ریل‌گذاری‌ها درگیر شوید اما اینجا ضعف بزرگ دولت احمدی‌نژاد خودش را نشان می‌دهد. من هیچ کجای دولت احمدی‌نژاد ندیدم یک نسخه بدیل داشته باشد که بگوید من این نسخه نئولیبرالی را نمی‌خواهم و این نسخه بدیل را می‌خواهم جای‌گذاری کنم.

در ماجرای هدفمندی یارانه‌ها و آن جراحی‌های بزرگ اقتصادی به معنای تغییر نسخه نیست؟

دو سه مورد هست که دولت احمدی‌نژاد از آن ریل‌گذاری‌های کلان انحراف پیدا می‌کند ولی نه به صورت سیستماتیک، یکی در مساله مسکن مهر است. چون در ذهنیت هیچ نئولیبرالی نمی‌گنجد که برای مردم مسکن بسازد و اساسا آقای آخوندی که مسکن مهر را مزخرف خواند، تجسم نئولیبرالیسم اقتصادی است.

چهار پنج نفر از دولتمردان آقای هاشمی و روحانی بودند که کاملا از آنها تفکر نئولیبرالیسم می‌بارد؛ یعنی امثال همین آقای نیلی، آخوندی یا آقای غنی‌نژاد که استاد همه آنهاست و مجموعه مکتب نیاوران و حلقه نیاوران مبتنی بر همین تفکر هستند، اقتصاد جمهوری اسلامی از سال ۶۰ دست آنها بوده درحالی که اقتصاد جمهوری اسلامی را این جریان طراحی و تئوریزه و اجرا کردند ولی قدرت رسانه‌ای اینها کاری می‌کند که افکار عمومی از کسی دیگر مطالبه کند. من برای شما مثال زدم، این همه کشور تسلیم نظام جهانی شدند وضعشان این است. این نشان می‌دهد مشکل ما اصلا سیاست خارجی نیست، مشکل ما دقیقا ساختار اقتصادی است. این ساختار اقتصادی را چه کسی به این روز آورده است. همین جماعت نئولیبرالی که در دولت روحانی، خاتمی و هاشمی جمع شده بودند و با بازی رسانه زمین را در افکار عمومی معکوس می‌کنند.

به هرحال دولت احمدی‌نژاد نسخه بدیل ندارد، درست است مانند سال ۶۰ در نقطه صفر نبودیم و دیگر اقتصاد ریل‌گذاری شده بود ولی باز می‌توانستند به یک نسخه بدیل بیندیشد و جایگزین کنند.

ما در سه سطح می‌توانیم تغییرات ایجاد کنیم، سطحی‌ترین حالت، سطح نسخه، یک مقداری میانی‌تر سطح ریل‌گذاری‌ها و یک مقدار عمیق‌تر سطح ساخت است. اصلا سطح ساخت را نخواستیم اما مثلا خیلی سخت است و جراحی می‌خواهد و کانون‌های ثروت و قدرت جلوی شما می‌ایستد حداقل ریل‌گذاری‌ها یا نسخه را تغییر دهید. دولت احمدی‌نژاد این کار را هم نکرد.

البته فقط یکی دو جا این کار را نشان می‌دهد. یکی در مساله یارانه‌هاست که با افزایش قیمت سوخت همراه بود که اگر سیاست احمدی‌نژاد نئولیبرالی محض بود ایشان قیمت سوخت را بالا می‌برد و هیچ پیوست حمایتی هم نمی‌گذاشت مثل کاری که روحانی در ماجرای قیمت بنزین انجام داد و منجر به شورش و اغتشاش مردم شد اما دولت احمدی‌نژاد با ایجاد یک تغییر در ماجرا یعنی دادن چیزی به نام یارانه این زهر را گرفت و این یارانه کاملا برخلاف سیاست‌های نئولیبرالی و شبیه همان سیاست‌های سوسیال دموکراتیک است که خیلی اوقات غربی‌ها در فنلاند و نروژ انجام دادند و هنوز هم برخی جاها مرسوم است.

نکته اینجاست محاسبات دولت احمدی‌نژاد درست نبود، چراکه آنها فکر می‌کردند از آن فروش هم می‌توانند یارانه را بدهند هم به بخش تولید کمک کنند ولی اصلا اینطور نشد و همه برای یارانه رفت. با وجود این هرچقدر ما بتوانیم از نسخه نئولیبرالی دور شویم به نفعمان است و نکات مثبت دیگر هم ورود به حوزه مسکن‌سازی و سهام عدالت بود.

مساله احمدی‌نژاد این بود که از سال ۹۱ با بزرگ‌ترین سطح تحریم‌ها مواجه شد و ثانیا از سال ۹۰ به بعد احمدی‌نژاد موضعی گرفت که دیگر به نظر می‌رسد نوع مدیریت دلسوزانه فعال توأم با زحمت تمام عیار سابق نبود و احمدی‌نژاد کنار کشید و متأسفانه دولتش هم گرفتار حاشیه‌های بی‌ربطی مثل مکتب ایرانی شد؛ بنابراین دولت احمدی‌نژاد هم نتوانست آرایش کلان اقتصادی اعم از ریل‌گذاری‌ها و حتی نسخه را تغییر دهد و گام جدی هم در این زمینه برنداشت.

به بررسی سیاست‌های دولت روحانی و نسبت آن با عدالت برسیم.

با توجه به شعارهای آقای روحانی مبنی بر مذاکره با کدخدا به پیروزی وی در انتخابات کمک کرد و او به عنوان منجی ظاهر شد. به نظر من دولت‌های آقای روحانی صریح‌ترین و شدیدترین روایت نئولیبرالیسم اقتصادی را در ایران اجرایی کرد؛ نئولیبرال‌ها چون از نوکلاسیک‌ها هستند این تلقی را دارند که تورم مهم‌تر از رکود است و تورم را از طریق سیاست‌های پولی باید کنترل کرد؛ دولت یازدهم دقیقا این مدل را آغاز و اجرا کرد و به قیمت نهادینه کردن رکود سعی کرد تورم را کنترل کند. مساله این است تجربه مدل نئولیبرالی نشان داده هر کجا از طریق سیاست‌های پولی سعی به کنترل تورم شود بعد از مدتی شرایط با وضعیت شدیدتر به گذشته بازمی‌گردد، چراکه فرآیندهای تولیدی را متوقف و فاصله طبقاتی را افزایش می‌دهد.

دولت روحانی به نسخه نئولیبرالی کاملا باور داشت و می‌خواست در همین ساخت سرمایه‌داری پیرامونی شبه‌مدرن وابسته این ریل‌گذاری را ادامه داده و حتی تحکیم و تشدید کند.

بنابراین تا وقتی مدار بازتوزیع ثروت در کشور ناعادلانه باشد، فقط حلقه‌های نورچشمی رانتخوار بهره‌مند می‌شوند، وقتی سرمایه خارجی می‌آید همه بهره‌مند نمی‌شوند. در دوره روحانی تا سال ۹۴ معطل برجام بودند و در ۹۵-۹۴ که برجام انجام می‌شود فقط بخش کوچکی از سرمایه‌ها برمی‌گردد و بخش کوچکی از تحریم‌ها برداشته می‌شود اما بخش عمده‌ای از تحریم‌ها می‌ماند و حتی تحریم اضافه شد و از آن مهم‌تر سرمایه‌های خارجی از موضع بالا و بردگی طوری می‌گویند تکان بخورید می‌گذاریم و می‌رویم و ضرر و زیان را هم می‌گیریم و شما هم حق ندارید چیزی بگویید. نوع قراردادهایی که با توتال و شرکت‌های خودروسازی فرانسه بستیم، نشان می‌دهد ما از چه موضعی این قراردادها را بستیم. تمام این شرایط حاصل رویکرد نئولیبرال‌هاست.

نکته جالب این است که میزان جذب سرمایه خارجی در دوره احمدی‌نژاد بیشتر از دوره روحانی بود و دلیل آن این است که چون دوره احمدی‌نژاد رکود نیست و یک رونق نسبی است و سرمایه خارجی می‌آید و می‌خواهد سود ببرد.

به هرحال به نظر می‌رسد از سال پایانی دولت اول روحانی آن توازنی که از طریق سیاست‌های پولی ایجاد کرده بودند به شکنندگی تغییر می‌کند منتهی آن تغییر آن‌گونه نیست که جامعه آن را حس کند و آنقدر آن جامعه منتظر سیب و گلابی برجام است که سال ۹۶ دوباره به اینها رأی می‌دهد.

اتفاقی که در دولت اول روحانی افتاد طرح تحول سلامت بود و به نوعی رایگان کردن خدمات پزشکی بود، آن را می‌شود تعبیر به تغییر کرد؟

این کار مقداری خارج شدن از مدل نئولیبرالی بود اما تعمیق پیدا نکرد، شما اگر می‌خواهید سیستم بهداشتی واقعی را برای فرودستان ایجاد کنید، باید قدرت دفترچه تامین اجتماعی را تقویت کنید و آن هم از این طریق ممکن است که قدرت بیمه را تقویت کرده و اساسا ساختار بهداشتی کشور را عوض کنید.

> می‌توانیم از اقتصاد دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی به اقتصاد دوران مهندس موسوی پی ببریم چراکه اقتصاد شبه‌مدرن ایران در یک فرآیند ۸۰ ساله از زمان پهلوی ساخته شد و در دولت موسوی هیچ تغییری نکرد

یک اقتصاددان درباره دولت روحانی حرف بسیار قشنگی زد، زمانی که دولت روحانی سرکار آمد، گفت دولت روحانی کمیته اجرایی اتاق بازرگانی است. این دقیقا درباره دولت روحانی صدق می‌کند یعنی دولت روحانی حتی بیش از دولت هاشمی تجسم اراده سیاسی واردکننده‌هاست. آن طبقه از سرمایه تجاری ایران که مونوپل واردات کشور دست آنهاست لذا شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که چنین دولتی صنعت را تقویت کند یا به سمت بازتوزیع عادلانه ثروت حرکت برود. این دولت می‌خواهد آن حلقه رانتخوار مونوپل واردات را تقویت کند و دولت روحانی اصلا نماینده اینهاست.

آیا می‌توانیم بگوییم روحانی به ویژه دولت دوم روحانی نماینده یا خروجی عینی نسخه لیبرالی است؟

بله به افراطی‌ترین شکل آن این سیاست را اجرا کردند.

در دور اول که ما با هم صحبت می‌کردیم شما می‌گفتید من تحلیلم این است که این دولت به پایان نمی‌رسد.

تازه ظرفیت‌های ایدئولوژیک و پتانسیل فرهنگی نظام و دلدادگی جامعه به نظام اینقدر بوده است که ما بعد از هشت سال دولت روحانی به این نقطه رسیدیم که حضرت آقا گفتند اعتماد مردم آسیب دیده است. این دقیقا نتیجه ۳۰ سال نئولیبرالیسم است که البته در دوره روحانی به شدت افراطی، صریح و برجسته دنبال شد.

بحث انتهایی ما این است که خب بعد از این مسیر ۴۰ ساله‌ای که آمده‌ایم الآن یک دولتی آمده است داعیه‌اش داعیه عدل است مجدد و باید چه کار کند که بتواند تجربه احمدی‌نژاد تکرار نشود؟

نکته‌ای که به نظر من خیلی مهم است که در یک برنامه تلویزیونی هم گفتم، برنامه رودررو، یک بار دیگر با آمدن رئیسی حلقه بسته مدیریتی شکسته شد، یعنی آن مجموعه مدیران بروکرات و تکنوکراتی که چنبره زده بودند همه دائم در این کشور حاکم بودند غیر از دوره احمدی‌نژاد یعنی از ۴۲ سال انقلاب که هشت سال را کم کنیم اینها همیشه حاکم بودند، آن دوباره شکسته شد.